

# جاہای تاریک

گیلیان فلین

ترجمہ مہدی فیاضی کیا



چترنگ

## لیبی دی

### حالا

یک جور بدجنسی توی وجودم هست که مثل اندام بدن ملموس و واقعی است. شکمم را که چاک بدهی، می بینی سیاه و غلیظ آمد بیرون، چکید روی زمین، جوری که بتوانی زیر پا لگدش کنی. خون خانواده «دی» است. یک ایرادی دارد. هیچ وقت دختر بچه خوبی نبودم و بعد از آن قتل ها بدتر هم شدم. لیبی کوچولوی یتیم، عبوس و ريقو بزرگ شد و قاطی عده ای فامیل دور، بُر خورد؛ پسر خاله دختر دایی های با واسطه، خاله بزرگ ها، دوست های دوست ها و همیشه یا توی خانه های متحرک یا داخل کلبه های روستایی داغان کانزاس. من یا لباس هایی که از خواهر مُرده ام مانده بود مدرسه می رفتم: پیراهن های با زیر بغل های رنگ و رو رفته، شلوارهای با باسن های حجیم که به طرز مضحکی گل و گشاد بود و به زور کمر بند رنگ و رو رفته ای که زبانه اش به دورترین سوراخش می رفت به کمرم می ماند. توی عکس های کلاس، موهایم همیشه به هم ریخته است؛ سنجاق سرم شل و ول از گیس هایم آویزان است انگار وسایلی باشند که با چتر نجات ول کرده اند و توی گیر و گره زلفم گرفتار شده باشند؛ همیشه هم زیر